



توسعه یافتگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گروه آورنده: علیرضا عباسی سورشجانی

در این مقاله سعی می‌شود مفهوم توسعه و توسعه‌یافتگی و تعاریف آن از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. توسعه طی زمان، مفاهیم متفاوتی را پیدا کرده که بسته به شرایط و اقتضای زمانی و محیطی شاید بتوان گفت صحیح بوده است، اما چیزی که مهم است و حائز اهمیت است این است که در شرایط کنونی و قرن حاضر شاخص‌ها و معیارهای تشخیص توسعه‌یافتگی یا معیارهای گذشته متفاوت است و این شاخص‌ها از جنبه صرفاً مادی و اقتصادی به سمت شاخص‌های کیفی و انسانی سوق پیدا نموده است.



مقدمه :

با وجود این که فرصت‌های زیادی در نتیجه انقلاب‌های صنعتی و فناوری شده به وجود آمده است هنوز بیش از یک میلیارد نفر از جمعیت جهان با درآمد روزانه کم‌تر از یک دلار زندگی می‌کنند. توسعه یافتگی کاری مشکل و پیچیده است اما در انجام آن نباید مأیوس شد. طی دهه‌های اخیر بسیاری از کشورهای عقب‌مانده توانسته‌اند به مرحله مطمئنی از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی دست یابند. در برخی از آن کشورها، درآمد ملی سرانه‌شان نسبت به گذشته به ۵۰ برابر افزایش یافته، بنابراین



تحت عناوین کشورهای در حال توسعه کم‌تر توسعه یافته یا توسعه نیافته معروفند. حال آن که امروزه توسعه دارای مفهوم گسترده‌تری است که ابعاد اجتماعی-فرهنگی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد.

مفهوم توسعه یافتگی :

ابتدا باید دید منظور از توسعه چیست و اصولاً توسعه چه موضوعاتی را مدنظر قرار می‌دهد. همان‌طور که گفته شد در گذشته

توسعه سریع و مستمر خیال و آرزوی دست‌نیافتنی نبوده بلکه واقعیتی قابل حصول است و این امر بستگی به نحوه استفاده و به‌کارگیری امکانات و منابع آن کشور دارد.

توسعه در مفهوم آن بسیار وسیع است و تمام مفاهیم، مثل بهبود در کیفیت سطح زندگی از همه ابعاد آن از جمله افزایش درآمد-آموزش-بهبود استانداردهای بهداشتی و تغذیه، کاهش فقر، محیط زیست بهتر و برابر اقتصادی و اجتماعی بالاتر در برخورداری از امکانات و فرصت‌ها-آزادی بیشتر فردی و زندگی غنی‌تر فرهنگی. به عبارت دیگر عوامل سیاسی اجتماعی و فرهنگی همراه با عوامل اقتصادی بر فرآیند توسعه مؤثرند، یعنی توسعه فرآیندهایی با ابعاد مختلف و مجموعه‌ای از اهداف است، که این ابعاد، مشتمل بر جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به معنای وسیع کلمه است.

توسعه یافتگی از نظر محققان و اقتصاددانان دارای تعاریف متعدد است که برخی از آنها توسعه را با توجه به آثار و نتایج آن تعریف می‌کنند، و برخی با توجه به علل آن و برخی دیگر بر اساس اهداف توسعه به تعریف آن پرداخته‌اند. درگذشته توسعه، صرفاً توسعه اقتصادی و افزایش درآمدی را در ذهن تداعی می‌کرد و بر این اساس کشورها عمدتاً به دو گروه تقسیم‌بندی می‌شدند، یک گروه کشورهایی که دارای بالاترین درآمد سرانه بودند (کشورهای پیشرفته صنعتی) معروف به کشورهای توسعه یافته و گروه دوم تعداد زیادی از کشورها که زیر متوسط سطح درآمد سرانه گروه اول قرار دارند که

توسعه فرآیندی است که موجب رشد کمی تولیدات کالا و خدمات می‌شود و روند آن پدیده‌های ناباب اجتماعی نظیر فقر - محرومیت یا بی‌سوادی را از بین می‌برد

صرفاً توسعه اقتصادی با شاخص‌هایی از قبیل تولید ناخالص ملی - درآمد ملی و درآمد سرانه مورد توجه قرار می‌گرفت ولی امروزه مفاهیم دیگری از جمله متوسط امید به زندگی - نرخ باسوادی - رفاه

به سمت جلو می‌باشد که هدف‌های سه‌گانه حقیقت-خوبی-و زیبایی را دنبال می‌کند.

برخی توسعه را فرآیندی می‌دانند که موجب افزایش تولید سرانه شاغلین نیروی کار در بلندمدت می‌شود و برخی آن را فرآیندی که موجب افزایش درآمد سرانه در بلندمدت می‌شود می‌دانند اما به طور کلی می‌توان گفت که

توسعه یعنی فرآیند بهبود با توجه به مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معیارها یا ارزش‌ها، یا به عبارت دیگر توسعه فرآیند بهبود در مبانی علمی و فنی تولید و دگرگونی و بهبود در سطح زندگی-شرایط کار و نحوه مدیریت نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هر کشور به طور بنیادی و اساسی و به صورت جمعی و در کنار هم می‌باشد، لذا از این نظر مفهوم توسعه، جنبه نظری و ارزشی داشته که از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر در حال تغییر است؟

توسعه چیست و تفاوت آن با رشد اقتصادی کدام است؟

عمدتاً مفاهیم رشد و توسعه اقتصادی با هم مترادف در نظر گرفته می‌شود حال آن که رشد و توسعه دو مفهوم مجزا و جدا از هم می‌باشند چرا که رشد اقتصادی الزاماً منتهی به توسعه نمی‌شود، بلکه ممکن است در کشوری تولید ناخالص ملی سرانه افزایش یابد ولی با این وجود نابرابری درآمدها بیشتر شده باشد. چنین حالتی می‌تواند رشد اقتصادی باشد، ولی نه تنها توسعه نیست بلکه موجب بدتر شدن وضع اقتصادی توده مردم و توسعه منفی نیز شده است.

نکته مهمی که در این خصوص می‌توان عنوان کرد این است که رشد اقتصادی الزاماً توسعه را به همراه ندارد اما زمانی که توسعه اتفاق بیفتد رشد را نیز به همراه خود خواهد داشت.

توسعه پایدار: توسعه‌ای است که بتواند نیازهای نسل حاضر را

اجتماعی و محیط زیست در تعیین و تعریف توسعه بسیار مهم و مؤثرند.

بنابراین چند تعریف زیر را در این خصوص برمی‌شماریم:

● توسعه فرآیندی است که موجب رشد کمی تولیدات کالا و خدمات می‌شود و روند آن پدیده‌های ناباب اجتماعی نظیر فقر-محرومیت یا بی‌سوادی را از

بین می‌برد و ضمن حصول استقلال اقتصادی و تقویت بنیه مالی و مادی جامعه-تحقق عدالت اجتماعی-ترقی فرهنگی-علمی و فنی صورت می‌پذیرد.

رشد اقتصادی الزاماً توسعه را به همراه ندارد اما زمانی که توسعه اتفاق بیفتد رشد را نیز به همراه خود خواهد داشت

- توسعه یعنی بروز تحول در چگونگی تولید و تجدیدنظر در تخصیص منابع و نیروی کار در شعبه‌های مختلف تولید (چارلز کیندل برگر).
- مایکل تودارو در کتاب توسعه اقتصادی جهان سوم می‌گوید: توسعه را باید جریانی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی؛ طرز تلقی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی؛ کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است.
- توسعه از نظر میردال یعنی حرکت یکپارچه نظام اجتماعی

بدون لطمه زدن به برآورده ساختن نیازهای نسل آینده برآورده کند. در این تعریف هر رشد و توسعه‌ای که منجر به از بین رفتن منابع طبیعی و تخریب محیط زیست شود ارزش منفی دارد.

کیفی بودن معیارها و شاخص‌های توسعه مثل استاندارد زندگی - سطح بهداشت - سطح آموزش و مشارکت توده‌های مردم در تصمیم‌گیری‌ها، اندازه‌گیری میزان توسعه را دشوار می‌کند. بنابراین این شاخص‌ها به طور غیرمستقیم اندازه‌گیری می‌شوند مثل تعداد افراد هر جامعه به ازاء هر پزشک - نرخ مرگ و میر اطفال یا امید به زندگی و...

حال با توجه به مطالب فوق می‌توان شاخص‌های توسعه را در دو بعد مهم به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد:

۱- شاخص‌های توسعه اقتصادی ۲- شاخص‌های توسعه انسانی
شاخص‌های توسعه اقتصادی: معمولاً تحلیل‌گران مسائل توسعه، تمایل دارند به جای مجموعه‌ای از شاخص‌های گوناگون از تنها یک شاخص برای سنجش و توسعه استفاده کنند تا علاوه بر سادگی آن، حداقل از نظر ارائه مدل‌های نظری و ریاضی بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

آنها در عمل از شاخص‌هایی چون درآمد ملی - تولید ملی سرانه - تولید ناخالص ملی یا تولید ناخالص داخلی استفاده می‌کنند. اما این شاخص‌ها هرچند بسیار مفید و قابل اندازه‌گیری هستند و افزایش آنها از نظر اقتصادی بسیار مطلوب و مفید است لیکن به تنهایی نمی‌توانند معیاری برای سنجش توسعه قرار گیرند، چرا که این شاخص‌ها الگوی توزیع درآمد و کیفیت زندگی مردم را نشان نمی‌دهند بنابراین شاخص‌های دیگری باید در این ارزیابی مورد بررسی قرار گیرند.

الف) شاخص‌های توسعه پانگتی اقتصادی شامل:

۱- تولید ناخالص ملی

۲- درآمد ملی

۳- درآمد سرانه

۴- تراز بازرگانی مثبت

شاخص‌های توسعه انسانی:

شاخص‌های انسانی بیشتر حالت کیفی داشته و به بررسی وضعیت آموزش سطح بهداشت، امید به زندگی، رفاه و... می‌پردازد و هرچه این شاخص‌ها در سطح بالاتری قرار گیرند نشان از پیشرفت و توسعه می‌باشد.

ب) شاخص‌های توسعه پانگتی انسانی:

۱- امید به زندگی

۲- تغذیه بهتر

۳- خدمات بهداشتی

۴- امنیت شغلی و شرایط مناسب کاری

۵- آموزش و نرخ باسوادی

۶- رفاه اجتماعی و همگانی

۷- مسائل محیط زیست

نتیجه:

مطلبی که در اینجا حائز اهمیت است و باید به آن توجه شود این است که مدنظر قرار دادن هر یک از شاخص‌ها به تنهایی نمی‌تواند نتیجه درستی به دست دهد بنابراین لازم است که از روش ترکیبی در این ارزیابی استفاده نمود بر همین اساس سازمان ملل توسط گروهی به سرپرستی مک‌گراناهان در سال ۱۹۷۲ شاخصی را به عنوان شاخص توسعه بر اساس انتخاب ۱۸ شاخص اصلی از بین ۷۳ شاخص به دست آوردند و با وزن‌دادن به این شاخص‌ها و هم‌وزن کردن آنها به یک شاخص توسعه رسیدند که بر اساس آن کشورهای هم‌چون سوئیس، ژاپن، نروژ، ایالات متحده و سوئد در بالاترین سطح و کشورهای مثل افغانستان، مالاوی، بنگلادش، اتیوپی و موزامبیک در پایین‌ترین سطح از توسعه قرار گرفتند.

منابع:

توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی - دکتر شهنام طاهری

توسعه انسانی - محمدرضا سپهری

محمدتقی محمودی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱